

بررسی الگوی مربی شایسته در ارتباط با تربی از منظر قرآن و روایات^۱

چکیده

هر مجموعه سازمانی دارای ویژگی‌های متناسب با ساختار حرفه‌ای خود است که اخلاق حرفه‌ای نام دارد. مراکز آموزشی نیز نظامی است حرفه‌ای. معلمان و مربیان این مراکز به عنوان افرادی که مسئولیت تعلیم و تربیت متربیان را برعهده دارند باید از ویژگی‌ها و اصول اخلاقی معلمی آگاهی داشته به عنوان الگوی متربیان به آن پایبند باشند، رعایت اخلاق آموزشی تضمین کننده سلامت فرآیند یاد دهی-یادگیری در مراکز آموزشی است و موجب افزایش تعهد، پاسخ‌گویی مربیان نسبت به نیازهای متربیان می‌شود.

هدف این مقاله، تبیین و بررسی ویژگی‌های مربیان به عنوان الگوی متربیان، با تاکید بر متون دینی بوده که در آن استانداردهای ویژه مربیان در سه بعد اعتقادی، علمی، اخلاقی و ظاهری، به روش کتابخانه‌ای اسنادی به صورت توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بر اساس مبانی دینی، یک معلم در چند بعد باید خود را ملزم به رعایت اصول اخلاقی نسبت به حرفه خود بداند: بعد اعتقادی که تاثیر بسیار شگرفی بر متربیان دارد، بعد علمی که همان تخصص و شایستگی لازم در بحث‌های مطرح در جریان تدریس و شیوه‌های انتقال مفاهیم به گونه صحیح است. بعد اخلاقی که برای تربیت متربیان و شاگردان با ویژگی‌های شخصیتی مطلوب، معلم باید دارای صفات شخصیتی شایسته و مطلوب باشند و در قسمت آخر به بعد ظاهری معلم پرداخته شده است. اهمیت این بعد از آنجاست که این امر در تمرکز حواس و توجه شاگردان به درس بسیار موثر بوده و سبب رغبت بیشتر آنان می‌شود. به علاوه بعد ظاهری بیانگر عامل بودن معلم به دستورات تربیتی و تطبیق گفتار با رفتار اوست.

واژگان کلیدی: مربی، متربی، تعلیم و تربیت، ویژگی‌ها، منابع اسلامی.

^۱دانشپژوه: نیک محمد خلیلی

استاد راهنما: دکتر حسین کارآمد

مقدمه

رشد و بالندگی هر جامعه‌ای به تعلیم و تربیت آن بستگی دارد و رکن اساسی در تعلیم و تربیت معلم و مربی است. هر مجموعه سازمانی دارای ویژگی‌های اخلاقی متناسب با ساختار حرفه‌ای خود است که اخلاق حرفه‌ای نام دارد. مراکز آموزشی نیز نظامی است حرفه‌ای. معلمان و مربیان این مراکز به عنوان افرادی که مسئولیت تعلیم و تربیت متربیان را برعهده دارند باید از اصول اخلاقی و رفتاری معلمی آگاهی داشته و به آن پایبند باشند، رعایت اخلاق آموزشی تضمین کننده سلامت فرآیند یاد دهی-یادگیری در مراکز آموزشی است و موجب افزایش تعهد، پاسخ‌گویی مربیان نسبت به نیازهای متربیان می‌شود. انسان برای رشد و شکوفایی استعدادهای خویش احتیاج به مربی و معلم و هدایتگر الهی دارد. هدف از بعثت انبیا و مبارزه امامان معصوم(ع) تعلیم و تربیت انسان‌ها و ایجاد جامعه سالم انسانی بوده است، نقش معلمان و مربیان، همان نقش انبیا در جامعه است.

ارتباط بین معلم و شاگرد بستر مناسب برای تعلیم و تربیت است و برای اعمال درست و مطلوب آن، مهمترین ابزار به شمار می‌رود و موجب بهره‌گیری بیشتر در پرورش شاگردان می‌شود، ارتباط میان آنان نیازمند اخلاق و رفتار ویژه معلمان است. ارتباط، پایدارترین و موثرترین نقش را در تکوین شخصیت شاگردان دارد و تاثیر آن به حدی است که مسیر بعدی زندگی آنان را جهت می‌دهد. مربی همانطور که می‌تواند عنصر اساسی و مفید در تعلیم و تربیت باشد و اثر مطلوب بر روی شاگردان بگذارد، به همان میزان می‌تواند نقش تخریبی داشته باشد. لذا مربی باید قبلاً خودش دارای ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی، علمی و اسلامی باشد، آنگاه به تربیت دیگران اقدام نماید.

بیان مساله

مربی رکن اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی است. نقش معلمان و مربیان در تربیت متربیان بر هیچکس پوشیده نیست، که بعد از خانواده، موثرترین فرد نزد متربیان مربی است، زیرا مربیان با روح و جان متربیان ارتباط دارند و با توجه به نفوذ معنوی آنان، اندیشه و فکر متربیان را تسخیر و در اختیار می‌گیرند. انسان برای رشد و شکوفایی استعدادهای خویش نیازمند مربی و هدایتگر الهی دارد. هدف از بعثت انبیا تعلیم و

تربیت انسان‌ها و ایجاد جامعه سالم انسانی بوده است، بعد از انبیا و امامان معلمان و مربیان نیز همان نقش انبیا در جامعه را داراست.

معلم همانطور که می‌تواند عنصر اساسی و مفید در تعلیم و تربیت باشد و اثر مطلوب بر روی شاگردان بگذارد، در صورت نداشتن صلاحیت و شایستگی به همان میزان می‌تواند نقش تخریبی داشته باشد. لذا شناخت صفات و ویژگیهای مربی شایسته لازم و ضروری است.

کسانی که می‌خواهند در جامعه به عنوان مربی و آموزش‌دهنده و تربیت‌کننده، فعالیت کنند، باید دارای صلاحیت، شرایط و ویژگی‌هایی علمی، اعتقادی و اخلاقی باشند، و در این تحقیق به این ویژگی‌ها با توجه به آیات و روایات پرداخته شده است. تبیین این ویژگی‌ها با توجه به نقش مربی در جامعه اسلامی یک ضرورت پژوهشی و از اهمیت فوق‌العاده برخوردار می‌باشد.

روش این تحقیق تحلیلی-توصیفی و استنباطی از منابع دینی است و هدف این تحقیق تبیین صلاحیت‌ها و ویژگی‌های لازم برای مربی شایسته در ارتباط با مربی و نقش تربیتی او در ابعاد مختلف علمی، اعتقادی، اخلاقی و ظاهری با توجه به آیات و روایات به عنوان منابع دینی است.

اهمیت و ضرورت موضوع

در فرایند تربیت از جمله تربیت دینی، مربی یکی از مهم‌ترین ارکان تربیت است و در زمینه‌سازی برای اثرگذاری سایر ارکان (مربی و محتوای تربیت)، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. از سوی دیگر، خداوند متعال منشأ همه تأثیرات تربیتی، و برترین مربی هستی است؛ به گونه‌ای که مربیان بشری در پرتو هدایت‌ها و عنایت‌های او نقش خود را ایفا می‌کنند. ابعاد و چگونگی این اثرگذاری‌ها نیز در کتاب هدایتش، قرآن، نمایانده شده است. بنابراین با مطالعه آیات قرآن و شناختن ویژگی‌های خداوند در مقام مربی در عرصه تربیت دینی، می‌توان صفات لازم برای یک مربی در عرصه تربیت دینی را ارائه کرد.

۱. ویژگی‌های مربی در بعد اعتقادی

«خدامحوری» بنیاد تربیت دینی است و تربیت دینی به معنای دیندار کردن مربی و پایبند کردن وی به مقررات و دستورهای الهی، بدون توجه به جایگاه خدامحوری در آن، به نحو شایسته حاصل نمی‌شود.

خدا محور ابعاد گوناگونی دارد که یکی از مهمترین آنها توجه به خداوند در مقام مربی عالم هستی است. خداوند اساس و منشأ همه تأثیرات، در تربیت دینی است و همه هستی، از جمله انسان، در پرتو لطف و رحمت او حیات یافته، در سایه ربوبیت او پرورش می‌یابند. بنابراین در یک نگاه، خداوند در رابطه با انسان، دو نقش اساسی دارد: یکی نقش آفرینندگی و دیگری که مهمتر می‌نماید، نقش ربوبیت و تربیت انسان‌هاست. نقش دوم، فلسفه وجودی نقش اول است؛ بدین معنا که صرف آفرینش انسان، هدف ذاتی خداوند نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای تربیت انسان و زمینه‌ساز رشد و تکامل معنوی اوست. از این رو، خداوند تمام موجودات، بلکه همه هستی را برای رشد و تکامل ابعاد وجودی انسان آفریده است: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (جاثیه، ۱۳). بنابراین خداوند، هم آفریدگار انسان است و هم مربی او؛ او را آفریده است تا به بهترین وجه تربیتش کند و از این رو، در برخی از آیات قرآن، به مربی بودن خود اشاره کرده است برای نمونه، در یکی از آیات می‌فرماید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص، ۳۰). در آیه‌ای دیگر، نه تنها به این صفت خود اشاره کرده است، بلکه آن را به رخ کشیده، برجسته می‌کند: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (غافر، ۶۴). خداوند به منزله مربی برتر هستی، در قرآن، چه صفات و ویژگی‌هایی برای خود بر شمرده است تا از این طریق صفات مربیان بشری نیز تبیین گردد.

از نظر مربیان اسلامی، قابلیت‌های لازم برای احراز مسئولیت تربیت به قدری ضروری است که بعضی معتقدند اگر احراز نشده باشد بهتر است فرد به امر تربیت اقدام نکند. امیرالمؤمنین (ع) در کلام ۷۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ...» کسی که خود را رهبر (مربی) مردم قرار داد باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند با کردار تعلیم دهد...» برای تربیت باید به سراغ اساتید با صلاحیت و جامع رفت، چرا که در غیر این صورت ضرر و زیان بیشتر از منافع آن است.

همانطور که اشاره شد منابع تعلیم و تربیت اسلامی به وفور از ویژگی‌های مربی سخن گفته‌اند. و تأکید دارند که به هر میزان از این شرایط مفقود باشد توفیقات تربیتی کم خواهد شد. قرآن در موارد متعدد و به بیانات مختلف بر این امر اصرار دارد. و در همین راستا پیامبران الهی را به عنوان اسوه‌های کامل معرفی کرده است. بدون شک انبیا (ع) قابلیت تام و تمامی برای احراز شأن تربیت را دارا بودند و گر نه خداوند متعال مسئولیتی

به سنگینی رسالت را به ایشان محول نمی‌کرد. در اینجا به توضیح ویژگی‌هایی که قرآن کریم برای مربیان الهی یعنی پیامبران گزارش کرده است می‌پردازیم:

اعتقاد و ایمان به خدا

اولین و شاید مهمترین شرط برای احراز مقام مربی و هدایت‌کننده مردم اعتقاد قلبی و ایمان شخصی مربی به خدا و آن چیزی است که مردم را به سوی آن دعوت می‌کند (خدا محوری). اگر مربی را عقیده‌ای به محتوای دعوت خود نباشد به هیچ عنوان صلاحیت تربیتی ندارد و اگر این گفته که «ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش» مصداقی داشته باشد، همین جاست. قرآن شرط امامت در میان بنی اسرائیل را صبر و استقامت و قبل از آن، ایمان و یقین شخصی می‌داند: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (السجده، ۲۴)؛ و بعضی از آن‌ها را، چون صبر کردند و نسبت به آیات الهی یقین داشتند، امامانی قرار دادیم که مردم را به سوی آیات ما هدایت کنند.» برخی این ویژگی را یعنی باور قلبی و عمل مطابق آن را ملاک صدق و راستگویی مربی گرفته، گفته‌اند صداقت مربی به این است که در قلب باور داشته باشد و در خارج اهل عمل باشد (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۴۱۰). در واقع اعتقاد مربی به آنچه دعوت می‌کند نشانه صدق وی و صادقانه بودن دعوت اوست. اینکه انبیا(ع) تکلف در دعوت خود نداشتند: «ما اسألكم عليه من اجرٍ و ما انا من المتكلفين (ص / ۵)؛ من معامله‌گر نیستم، مزدی نمی‌خواهم، و من متکلف نیستم.» نیز به همین ویژگی معنا شده است. (مطهری، ج ۱۶، ص ۱۵۱)

عبودیت و بندگی

تربیت دینی، که در صدد ایجاد ارتباط مربی با خداست، باید در دستان کسی باشد که از نظر این رابطه به کمالی رسیده باشد. و این از آن روست که مربی الگوی عملی مربی است. پیامبران الهی که داعیه‌داران تربیت و هدایت هستند، نمونه کامل و آئینه تمام نمای بندگی خدایند و این معنا را در حد اعلا به نمایش گذاشته و در اوج بندگی خدا سیر کرده‌اند. قرآن کریم در موارد مختلف پیامبران را به صفت بندگی یاد می‌کند، مثلاً حضرت نوح را چنین تعریف می‌کند: «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (الإسراء / ۳)؛ ای فرزندان کسانی که آنان را با نوح [در کشتی] سوار کردیم -یعنی ای بنی اسرائیل- همانا او بنده‌ای سپاسگزار بود- پس شما هم مانند او سپاسگزار باشید.» و یا وقتی می‌خواهد شخص رسول خدا(ص) را

احترام کند با بندگی ایشان آغاز می‌کند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» (الإسراء / ۱)؛ پاک است آن [خدای] که بنده خود -محمد (ص)- را شبی ...» عیسی پیامبر نیز وقتی خود را معرفی می‌کند این وصف را مطرح می‌کند: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (مریم / ۳۰)؛ [عیسی به سخن آمد و] گفت: من بنده خدایم، به من کتاب داده و مرا پیامبر ساخته است.» مؤمنین نیز آموخته‌اند که پیامبر خدا را قبل از هر چیز عبد خدا بدانند. در تشهد هر نماز، شهادت به عبودیت شخص رسول اکرم (ص) مقدم بر شهادت به رسالت ایشان است. از روایات استفاده می‌شود که خداوند متعال هدایت و تربیت انسان‌ها را در نظام هستی به دست کسی می‌سپارد که طعم بندگی را بیش از دیگران، و حتی بیش از آنچه خود امام قبلاً احساس می‌کرده است، بچشد. در این زمینه در کتاب کافی، ج ۱، ص ۳۸۲ از قول امام هادی (ع) حدیثی داریم که بسیار گویاست: «... عَنْ هَارُونَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَضَى أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فَقِيلَ لَهُ وَكَيْفَ عَرَفْتَ قَالَ لِأَنَّهُ تَدَاخَلَنِي ذَلِكَ لِلَّهِ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهَا؛ هَارُونَ پسر فضل می‌گوید در روز وفات حضرت جواد در خدمت امام دهم (ع) بودم. امام کلمه استرجاع را بر زبان جاری ساختند و فرمودند امام نهم از دنیا رفتند. از ایشان سؤال شد چگونه متوجه شدید. فرمودند از آنجا که ذلتی نسبت به خدا به من دست داد که سابقه نداشت.»

صداقت در عمل

بدون شک عمل صالح ثمره ایمان و نگرش توحیدی است. وقتی چشمه اعتقاد در درون بجوشد رفتارها، از سر ایمان و متناسب با آن خواهد بود. اما در صورتی که کاری با اکراه و یا از روی مصلحت اندیشی صورت گیرد روح ندارد و اصطلاحاً عمل نامیده نمی‌شود. چه عمل به رفتاری گفته می‌شود که با انگیزه و نیت همراه باشد. این در حالی است که مربی علاوه بر ایمان و اعتقاد قلبی باید بدانیچه دعوت خواهد کرد، خود از قبل، عمل کرده باشد.

مربی باید عمل به محتوای دعوت را شعار خود کند. تربیت بدون برخورداری مربی از صداقت در عمل، اگر محال نباشد، بسیار سخت است. «هر چند تربیت با وعظ و ارشاد نیز امکان دارد، ولی تأثیر تربیت عملی شدیدتر و عمیق‌تر است» (سبحانی، ج ۱: ۱۶۰). عامل اصلی برای آنکه دیگران نسبت به حقانیت تعالیم مربی اذعان کنند تطابق بین قول و فعل مربی است. در غیر این صورت مردم از شخص مربی فاصله خواهند گرفت

(همان و عبدالجبار، ج ۱۵، ص ۳۰۳). متکلمین نیز، برای حفظ اعتماد مردم و اعتبار مربی، بر عصمت انبیا تأکید دارند و آنان را از هر گونه خطا منزّه می‌دانند (سبحانی، ج ۱: ۱۴۷ تا ۱۷۹). هم از این رو قرآن سخت از تفاوت قول و فعل منع کرده، می‌فرماید: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (البقره/ ۴۴)؛ چگونه مردم را به کارهای نیک فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، در حالی که کتاب خدا را می‌خوانید، آیا به عقل نمی‌آیید؟» و نیز: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (الصف/ ۲)؛ ای اهل ایمان! چرا سخنی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟» از نظر قرآن گفتار خوب آن است که گوینده آن قبل از سخن عمل کرده باشد: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت/ ۳۳)؛ چه کسی گفتارش از آنکه به سوی خدا دعوت می‌کند و کار شایسته انجام می‌دهد و می‌گوید: من مسلمانم، بهتر است.» در روایات آمده است که هر گاه عالم به مقتضای علم خود عمل نکند اثر موعظه از روی قلب پاک می‌شود، مانند باران که بر سنگ صیقلی نمی‌ماند (کافی، ج ۱، باب استعمال العلم: ۴۴، ح ۳) همچنین ظاهر آیه ۸۸ سوره هود آن است که بین اراده اصلاح و عمل مربی به آنچه می‌گوید رابطه وجود دارد. یعنی عمل نکردن با اراده اصلاح جور نیست: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود، ۸۸)؛ و من هرگز نمی‌خواهم کاری را انجام دهم که شما را از آن باز می‌دارم. اراده‌ای جز اصلاح، به اندازه توانم ندارم و توفیقات من فقط از ناحیه پروردگار است. بر او توکل می‌کنم و به سویش انابه می‌نمایم».

۲. ویژگی‌های مربی در بعد علمی

یکی از ویژگی‌های مهم یک مربی، دانایی و آگاهی اوست. مربی می‌خواهد راهنمای متربیان بوده، راه درست را به ایشان نشان دهد و ایشان را به مقصد برساند؛ بنابراین باید هم ره و هم رهرو را به خوبی بشناسد. قرآن کریم صفت علیم بودن خداوند را بسیار مورد توجه قرار داده است؛ به گونه‌ای که دست کم ۱۶۰ بار از آن یاد کرده است. در کنار این واژه، دو واژه «بصیر» و «خبیر» نیز مورد توجه هستند. بصیر یعنی کسی که بصیرت دارد و بصیرت، در لغت به معنای شناخت، عقیده قلبی و یقین آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده بصر) و در اصطلاح عبارت است از: معرفت و اعتقاد قلبی به مسائل دینی و حقایق امور (فراهدی، ۱۴۱۴ق، ماده بصر)؛ بنابراین بصیرت اخص از علم بوده، عبارت است از: علمی که از حد حافظه فراتر رفته و به

اعتقاد قلبی رسیده باشد. این واژه بیش از ۴۰ بار در قرآن به کار رفته است. بنابراین علم و آگاهی مربی به امور و حقایق لازم برای تربیت در عرصه دینی، باید از صرف محفوظات فراتر رفته، به درجه باور و اعتقاد برسد. روشن است که چنین علمی برای او ماندگار بوده، به زودی آن را فراموش نخواهد کرد.

هر تلاش و کوششی که از انسان، در راستای رسیدن به هدفی خاص سر می‌زند، باید بر اساس شناخت و برنامه معینی باشد، مبدأ و مقصد و راه رسیدن به آن برای سالک معلوم باشد تا بتواند بر اساس آن، حرکتی آغاز کند و به مقصود برسد. این حقیقت را می‌توان از کلام امیرالمومنین علی(ع) خطاب به کمیل استنباط کرد که می‌فرماید: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛ هیچ حرکتی نیست مگر اینکه تو (در شروع آن) به آگاهی و شناخت نسبت به آن نیازمند هستی» (الحیاء، چ ۳، ج ۱: ۳۵). بدیهی است که هر کاری معلومات خاص خویش را می‌طلبد، هر چه حرکت دارای اهمیت و ارزش بیشتری باشد، شناخت بیشتری لازم دارد. از آنجا که مربی در راستای کار انبیا الهی است، کاری عظیم و پرازشی است که از ظرافت خاصی برخوردار است، و به طبع معلومات خاص زیادی می‌طلبد، معلوماتی که معلم را در رسیدن به مقصود، یعنی قراردادن انسان در مسیر صحیح زندگی و راهنمایی آنان به سوی قرب الهی، یاری کند. مربی باید واجد چنین شرایطی باشد تا صلاحیت چنین مقامی را بیابد. از کلام شهید ثانی چنین برداشت می‌شود، فردی که قصد دارد منصب تعلیم و تربیت را برعهده گیرد، باید قبلاً مراتب صلاحیت خویش را برای احراز چنین مقامی فراهم آورد و این شایستگی در تمام وجودش پدیدار شود (شهید ثانی، ۱۳۷۶ ج ۱: ۱۷۹).

علاوه بر این، مربی شریک در خیر و شر آموزش‌هاست؛ متون دینی خصوصاً این مطلب را متذکر شده‌اند که معلم شریک در خیر و شر و پاداش و عقوبت متعلمی است که به پرورش او همت گمارده است. امام باقر(ع) فرمود: «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً؛ کسی که کار خوبی را به دیگری یاد دهد، درحالی‌که از ثواب عامل هیچ کم نمی‌شود، به همان مقدار ثواب به او داده می‌شود، و همینطور اگر کسی کار بدی را به دیگری یاد دهد بدون اینکه از عذاب و عقاب عاملان آن کم شود او هم به اندازه ایشان عذاب می‌شود» (کلینی، ج ۱، ح ۴).

صاحب‌نظران در امر تربیت، اطلاع از یکسری علوم و معارف را برای مربی لازم دانسته‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- احاطه بر رشته علمی و تخصص خویش: بدون تردید در کنار تعهد و تقوا، تخصص نیز برای معلم و مربی لازم و ضروری است. یک مربی باید در علم و رشته‌ای که به تدریس در آن مشغول است، احاطه علمی داشته باشد و آنها را خود خوب فراگرفته باشد، وگرنه چون طبیبی می‌ماند که در کار خویش ماهر نیست و به جای مداوای بیماران بر درد آنها خواهد افزود.

۲- آگاهی از شیوه‌های تربیت: از آنجا که معلم و مربی نقش تربیت افراد را نیز برعهده دارد، باید به شیوه‌های تربیت ذهنی، روحی، عاطفی، عقلانی و... مربی و متعلم آگاه باشد. معلم و مربی در صورتی در کار خویش موفق خواهد بود که بداند یادگیری چیست و چگونه انجام می‌گیرد، و نیز شیوه‌های گوناگون تدریس را بداند، به خصوصیات دانش‌آموزان در دوره‌های مختلف رشد، آگاهی داشته باشد تا بتواند با هماهنگی و تناسب دقیق میان آنها و مواد درسی در کار خویش موفق شود. بوعلی در بیان خصوصیات یک معلم و مربی کودک می‌گوید: «شایسته است که برای کودک، مربی عاقل، دیندار، آگاه به سازندگی اخلاقی و سرآمد و متخصص در روش‌های تعلیم کودکان و جز آن گزیده شود» (ابن سینا، ۱۳۴۷).

۳- آگاهی از تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان: از جمله اموری که به معلم در تدریس و تربیت کمک می‌کند این است که بداند متربیان او همه در یک سطح فکری و روحی نیستند، بلکه هر یک از آنها دارای خصوصیات و ویژگی‌های خاص خود هستند، استاد محمدتقی جعفری (ره) معلم و متعلمان را به باغبان و گل‌ها و درختان یک باغ تشبیه می‌کند که هر یک از درختان و گل‌ها، ویژگی‌ها و نیازهای متفاوتی دارند. نیاز هر یک به آب، هوا، نور و کود متفاوت است، این باغبان است که باید با دقت کامل میزان نیاز هر یک از آنها را بشناسد و به مقدار لازم آنها را آبیاری کند و در معرض نور و هوا قرار دهد، در حالیکه اگر بخواهد به همه آنها، مقدار مساوی از نور، آب، هوا و کود برساند، بدون شک برخی آنها از بین خواهد رفت (جعفری، ج ۴: ۴۴۲). معلم نیز باید ویژگی‌ها و روحیات هر یک از متعلمان را بشناسد تا بتواند متناسب با تک‌تک آنها رفتار خاصی در پیش گیرد.

۴- اطلاع از جامعه و محیطی که متربی در آن به سر می‌برد: بدون شک خانواده، محیط و جامعه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند، نیز نوع آداب و رسوم، عقاید و افکاری که او با آن‌ها سروکار دارد، تاثیر بسیار زیادی در پیدایش خلیات و ویژگی‌های شخصی دارد. معلم ثانی «فارابی» معتقد است که حتی محیط طبیعی، نوع ساختمان‌سازی و ویژگی‌های اقلیمی و چگونگی معماری ساختمان‌ها در پرورش و بروز خلیات تاثیر زیادی دارند و بر مریان، شناخت آن‌ها را لازم می‌داند، وی می‌گوید: «چگونگی معماری ساختمان‌ها گاهی اخلاق‌های گوناگونی را ایجاد می‌کند (در این میان مثال می‌زند که مساکن مجلل در ساکنان، روحیه ترس ایجاد می‌کند و ساختمان‌های سخت و طبیعی، روحیه شجاعت را) بنابراین، بر مدیر و مدبر لازم است بر شهرسازی نظارت کند. البته این نظارت باید به طور جنبی و به سبب اخلاق ساکنان و برای کمک گرفتن از ایشان باشد. (فارابی، ۱۳۶۴: ۴۰)». «ابن خلدون» ضمن پذیرش اختلاف‌ها و ویژگی‌های فردی از نظر هوش، به بررسی علل تفاوت هوشی ساکنان منطقه‌ای با منطقه دیگر می‌پردازد. بسیاری از تفاوت‌ها را ذاتی نمی‌داند، بلکه آن را معلول عوامل اجتماعی، نظیر پیشرفت علمی و تمدن قوی‌تر، شهرنشینی، روستانشینی و رونق بازار تعلیم می‌داند (مقدمه ابن خلدون: ۴۳۰-۴۳۴). شناخت جامعه و محیطی که یک فرد در آن به سر می‌برد به معلم امکان می‌دهد تا مسائل و مشکلات نوجوانان و مریان را به سهولت دریابد و چه بسا از افراد و بزرگان آن جامعه کمک بگیرد، به همین لحاظ است که بوعلی و خواجه نصیر به شناخت بزرگان جامعه و آداب و رسوم آنها و دانستن آداب معاشرت با هر طبقه‌ای از طبقات مردم تاکید دارند (تدابیرالمنازل: ۳۸؛ اخلاق ناصری: ۲۲۶). امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوْائِسُ؛ کسی که نسبت به زمان خویش آگاه باشد در معرض اشتباه قرار نخواهد گرفت» (حکیمی، ۱۳۹۲ ج ۱: ۹۶).

۵- روحیه علمی: یکی از عواملی که در موفقیت هر معلم نقش مهمی ایفا می‌کند، روح حقیقت‌جویی است. معلم واقعی همیشه به دنبال آخرین یافته‌های علمی در حوزه تخصصی خویش است، معلم باید علم و حقیقت را در هر جا که هست، جستجو کند و نسبت به افراد و اشخاص و صاحبان سخن تعصب و جمود نداشته باشد و به گفته استاد شهید مرتضی مطهری، روحیه علمی داشته باشد، روحیه علمی، یعنی روحیه حقیقت‌جویی، روح بی‌غرضی و روح بی‌تعصبی، روح خالی از جمود و جهودها

و روح خالی از غرور (مطهری، ۱۳۸۲: ۵۲). شهید ثانی نیز بر این نکته تاکید کرده و معتقد است که معلم نباید از یادگیری و استفاده علمی از افرادی که در مقام و منزلت اجتماعی، سن، شهرت و... از او پایین‌ترند، استنکاف ورزد، چرا که به فرموده رسول خدا حکمت و دانش گمشده مومن است.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره/۲۴۷)؛ و پیغمبرشان به آنها گفت: خدا طالوت را به فرمانروایی شما برانگیخت. گفتند: چگونه او بر ما فرمانروایی کند، در حالی که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد. گفت: خداوند طالوت را بر شما برگزید و او را به علم و تن قدرت بخشید و خداوند ملک خویش به هر که خواهد می‌بخشد خدا وسعت بخش و داناست».

یکی از نکات قابل استفاده در داستان موسی و خضر اشراف و علم دقیق حضرت خضر به مسائل تربیتی است (سوره کهف، آیات ۶۰ تا ۸۲). در جلد اول کافی (ص ۴۳) بابی وجود دارد به نام «بَابُ مَنْ عَمِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ». مضمون هر سه روایت موجود در باب مزبور، از قول امام صادق علیه‌السلام و به بیان‌های مختلف، تأکید بر اهمیت بینش در کار است. یک بار می‌فرماید کسی که آگاهی ندارد بیراهه می‌رود (الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا)، یک بار از قول رسول اکرم (ص) می‌فرماید چنین شخصی بیشتر از آنکه چیزی را درست کند خراب می‌کند (مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ)، و بالاخره اینکه ملاک قبولی عمل در نزد خداوند معرفت است (لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ).

یکی از ویژگی‌های انبیا(ع) که در حد اعجاب‌آوری از آن برخوردارند از خود گذشتگی و دعوت خالص به خداست: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (المائدة/۱۱۶)؛ و آنگاه که [در روز رستاخیز] خدای گوید: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را سوای خدا به خدایی گیرید؟ گوید: پاک خدایا، مرا نسزد که آنچه سزاوار من نیست بگویم، اگر این را گفته بودم تو خود آن را دانسته‌ای، تو آنچه را در نهان من است می‌دانی و من آنچه را در ذات توست نمی‌دانم، که تویی دانای نهان‌ها.» انبیا تنها یک شأن برای خود قائل بودند و آن انذار بود:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (ص / ٦٥)؛ بگو من بیم دهنده‌ام و خدایی نیست جز خدای یکتایی که قهار است».

این امر آرامش روحی خاصی به مخاطب داده، وی را برای پذیرش دستورات آماده می‌سازد. از این روست که قرآن برای آنکه نسبت به سلامت وحی و عصمت رسول اکرم (ص) تضمین دهد چنان سختگیرانه در مورد شخص ایشان سخن می‌گوید که عقل انگشت به دهان می‌گیرد: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (الْحَاقَّةُ / ٤٥، ٤٤، ٤٦)؛ و اگر وی برخی سخنان را بر ما برمی‌بافت، هر آینه او را به دست راست - کنایه از قوت و توانایی یا سختی و شدت - می‌گرفتیم، سپس رگ جان - دل - او را می‌بریدیم».

۳. ویژگی‌های مربی در بعد اخلاقی

متربی همانطور که در بعد علمی از مربی تاثیر می‌پذیرد در بعد اخلاقی نیز از وی متأثر می‌شود. سر تاثیرپذیری این است که متربی مربی را کامل‌ترین و برتر از دیگران می‌داند و به مقتضای ذات انسانی که به دنبال کمال است و سعی دارد خودش نیز کامل شود، معلم و مربی را الگو قرار می‌دهد و از رفتار و گفتار وی تقلید کرده و نقش می‌پذیرد. البته نقش‌پذیری و تاثیرپذیری متربی گاه آگاهانه و غالباً ناآگاهانه. اگر مربی فردی حق‌جو و ظلم‌ستیز باشد، متربی نیز فردی حق‌جو و ظلم‌ستیز پرورش می‌یابد و برعکس (اخوان الصفا، ج ۱: ۲۷۰ و ج ۴: ۴۶).

بنابراین، برای تربیت متربیان با ویژگی‌های شخصیتی مطلوب، مربی نیز باید دارای صفات شخصیتی شایسته باشد. صاحب‌نظران و مربیان مسلمان برای معلمان شایسته، صفاتی ذکر کرده‌اند که به بعضی از آن صفات اشاره می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که تمام این صفات دارای اثر تربیتی مشترکی است که صرفاً ظهور و بروز این صفات در متربی از طریق همانندسازی صورت می‌گیرد.

اخلاص

برای انجام هر عمل اختیاری، نیت و قصد لازم است. نیت و قصد انگیزه‌ای است که انسان را وادار به تحقق کاری می‌کند. معلم با اخلاص کسی است که انگیزه او در امر تعلیم و تربیت فقط رضای خداوند باشد. از

امام صادق (ع) روایت شده که خداوند به داوود پیامبر وحی فرمود که: «لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَّقْتُونًا بِالْدُّنْيَا فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلَئِكَ قُطَاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ؛ عالم و دانشمند شیفته و فریفته دنیا را میان من و خودت واسطه قرار مده (یعنی در مسایل علمی و دینی آنها را مرجع خود قرار مده)، زیرا که چنین دانشمندی تو را از راه محبت و عشق به من باز می‌دارد، چرا که این علما، راهزن افرادی که قصد رسیدن به مرا دارند، هستند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۸)

اخلاص، بدون داشتن ایمان قوی به خداوند و اعتقاد راسخ به اینکه لذت‌ها و کامرانی‌های دنیا حقیر و ناچیز و ثواب آخرت بزرگ و نعمتهایش پایدار است، به دست نمی‌آید. (کتاب‌الربیعین، محمد غزالی: ۲۱۸-۲۲۳) اگر معلم با این انگیزه به امر تعلیم و تربیت روی آورد -چنانکه شهید ثانی تذکر داده است- دستورات و راهنمایی‌های وی در متری راسخ و جایگزین می‌شود و در برابر دستورات وی سر تسلیم و انقیاد فرود می‌آورند (شهید ثانی: ۲۲۱ و ۱۳۷۶: ۱۸۷).

کرامت و شرافت نفس

نفس انسان حقیقت واحدی است که همه شئون حیاتی، فکری و معنوی انسان تحت تدبیر اوست. نفس انسان زمانی به عالم طبیعت توجه کرده و فعالیت‌های غریزی و حیوانی را تدبیر می‌کند، به این مرتبه از نفس، نفس غریزی می‌گویند و زمانی به عالم ملکوت توجه کرده و جنبه‌های معنوی وجود انسان را تدبیر و تنظیم می‌کند. به این مرتبه از نفس، نفس قدسی یا ملکوتی می‌گویند.

در برخی از تعالیم اسلامی درباره کرامت نفس انسانی و اینکه اگر کسی عزت و کرامت خود را بشناسد و واقعا خود را دوست بدارد، مرتکب گناه و معصیت نمی‌شود، سخن رفته است. امیرمومنان علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ شَهْوَاتُهُ؛ کسی که نفس خود را کریم و عزیز بشمارد خواسته‌ها و تمایلات حیوانی به نظر وی خوار و پست می‌شود» (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳ ج ۲: ۶۷۲، ح، ۱۰۰۱). حال آنکه در موارد بی‌شمار دیگری انسان دعوت به مبارزه و مجاهده با نفس و مخالفت با آن شده است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ؛ سرسخت‌ترین دشمن هر انسان، نفس اوست» (بحار، ج ۷۰: ۶۴). این دوگانگی ناشی از این است که در تعالیم اسلامی به این دو مرتبه از نفس توجه شده است. آنجا که امر به مخالفت با نفس شده است مراد غوطه‌ور شدن در نفس غریزی است و آنجا که از

کرامت نفس سخن به میان آمده است، مراد نفس ملکوتی و واقعی است. پس کریم النفس یعنی کسی که به خود واقعی و نفس ملکوتی توجه کرده و به ارزش آن پی برده است. فراموش کردن خود واقعی و نفس ملکوتی توجه به نفس غریزی معلول فراموش کردن خداوند است. در آیه ۱۹ سوره حشر خداوند فرموده: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛ مثل کسانی که خدا را فراموش کردند و در نتیجه خداوند آنها را از خودشان غافل کرد، مباشید».

مربی که به این صفت متصف باشد در نظر دانشجویان باوقار و بالبهت جلوه می‌کند و در نزد آنها محبوب می‌شود و در نتیجه سخنان وی در مرتبیا نافع و موثر واقع می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۷۶: ۲۴۳).

عامل به علم

مربی باید از مخالفت افعال با اقوالش پرهیزد، یعنی نباید میان کردار و گفتارش تفاوت و دوگانگی وجود داشته باشد. از حضرت علی (ع) روایت شده است که فرمودند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ کسی که می‌خواهد امام و معلم مردم باشد، باید به تعلیم و تربیت خود قبل از تعلیم و تربیت دیگران همت گمارد و قبل از آنکه با زبان دیگران را ارشاد و نصیحت کند، باید با عمل به این کار همت گمارد» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). و از پیامبر (ص) روایت شده است که: «مَثَلُ الْعَالِمِ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَ يَنْسِي نَفْسَهُ مَثَلُ الْفَتِيلَةِ؛ تُضَيءُ لِلنَّاسِ وَ تُحْرِقُ نَفْسَهَا؛ مثل کسی که راه و رسم خیر و نیکی را به مردم می‌آموزد و خویشتن را فراموش می‌کند و به خود نمی‌پردازد، همانند فتیله‌ای است که به دیگران روشنایی می‌بخشد اما خود را سوزانده و تباہ می‌گرداند (المتقی الهندی، ۱۴۰۹، ۱۰/ ۱۸۶).

معلمی که کردار و گفتار وی با هم مخالف‌اند، سخنان او در متعلمان اثری نمی‌گذارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا؛ هر گاه عالمی به علم خود عمل نکند، گفتار او در دل‌ها نفوذ پیدا نمی‌کند، چنانکه آب باران در کوه صفا نفوذ نمی‌کند» (اصول کافی، ج ۱). غزالی سرعدم تاثیر گفتار متناقض با رفتار را چنین بیان می‌کند: «لأن العلم يدرک بالبصائر والعمل يدرک بالابصار وارباب الابصار اکثر؛ گفتار با خرد و عمل و رفتار با دیده ظاهر درک می‌شود و صاحبان دیده بیش از صاحبان خردند (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۰).

مهربانی

یکی از ویژگی‌های خداوند در مقام مربی که در قرآن بسیار تاکید شده است، ویژگی رحمت و رافت اوست. اهمیت صفت رحمت به اندازه‌ای است که تمام سوره‌های قرآن با این صفت آغاز شده است، برخورداری مربی از رحمت و مهربانی در فرایند تربیت، با توجه به پیچیدگی و حساسیت خاص آن، امر بسیار مهمی است. هر مربی در خلال دوره مربیگری خود، با متربیانی سروکار دارد که دارای نقاط قوت و ضعفی هستند و چه بسا مرتکب خطا می‌شوند، در این صورت، بسیار سازنده است که علاوه بر گذشت از خطای ایشان، آنها را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد. خداوند متعال نیز در بیشتر موارد، ویژگی غفور بودن را با ویژگی رحیم بودن، همراه کرده است. از سوی دیگر، در فضای تربیت، کودکان مصداق روشن متربیان هستند که به وجود چنین ویژگی در مربیان بسیار نیازمندند مریان هرچه رحمت و مهربانی بیشتری داشته باشند، در وظیفه مربیگری خود موفق‌تر خواهند بود.

برای آنکه معلم بتواند به اهداف آموزشی و تربیتی خود برسد، محیط مدرسه برای متعلم باید محیط مانوس و دوست‌داشتنی باشد، برای رسیدن به چنین هدفی باید معلم خوش‌خلق و خوش‌رفتار باشد، زیرا با حسن خلق می‌توان محبت متعلمان را به خود جلب و با آنها انس و الفت برقرار کرد.

حکمت (حکیم)

یکی از صفات خداوند که در مقام تربیت بندگان نمود یافته است، صفت حکیم بودن او است. این صفت بیش از یک صد بار در قرآن تکرار شده است و این فراوانی، نشان از اهمیت ویژه آن در امر تربیت دارد. خداوند امور هستی را از روی حکمت، تدبیر می‌کند؛ برای هر کار خود حکمتی دارد؛ هیچ کار بیهوده‌ای انجام نمی‌دهد و لغو و باطل در او راه ندارد. برخی از بندگان و متربیان او به درجاتی می‌رسند و این بر اساس حکمت اوست: «نَرَفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (انعام/ ۸۳)؛ آنگاه که بنده‌ای از بندگان خطا کند، او به حکمتش آن که را بخواهد می‌آمزد: «وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۱۵) و در جایی که بنده اش سزاوار تنبیه است، اوست که براساس حکمتش از او می‌گذرد و یا او را کیفر می‌دهد: «إِمَّا يَعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۱۰۶). هر مربی در موقعیت‌های گوناگون تربیت، با تصمیم‌ها و فعالیت‌های مختلفی روبه روست. گاهی در مقام تشویق متربیان است و گاهی در مقام تنبیه

آنان؛ گاهی ممکن است به دلیل برخی شایستگی‌ها، بعضی را به بعضی دیگر ترجیح دهد؛ و در یک موقعیت ممکن است به گونه‌ای رفتار کند و در موقعیت دیگر، به گونه‌ای دیگر، در همه این موقعیت‌ها باید حکیمانه تصمیم بگیرد و حکیمانه رفتار کند.

مودت و محبت

محبت در لغت به معنای دوست داشتن است (فرهنگ عمید). «مودت» از ماده «ود» است. این ماده، در قرآن به دو معنا به کار رفته است: یکی به معنای محبت و دوستی است و دیگری به معنای آرزو و خواسته (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲). در این بحث معنای اول مورد نظر است. این معنا در مورد خداوند نیز صادق بوده، در آیات متعدد قرآن به کار رفته است. خداوند متعال به عنوان مربی بشر در چند آیه، خود را با این صفت معرفی کرده و دوستی و محبت خود به بندگان و مهربانش را نشان داده است. برای نمونه فرموده است: وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (هود/۹۰) إِنَّهُ هُوَ يَبْدِيْ وَيُعِيدُ* هُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ (بروج/۱۳ و ۱۴).

مربی در تربیت متربیان خود، باید صادقانه و بدون هر گونه شائبه‌ای آنان را دوست داشته، به ایشان عشق بورزد و این دوستی و محبت خود را آشکار کند؛ در این صورت است که بین مربی و متربی، رابطه‌ای صمیمانه و محبت‌آمیز ایجاد می‌شود و این امر، انگیزه متربی را دو چندان کرده، او را آماده تأثیرپذیری از مربی خود می‌کند. محبت گاه جاهلانه است و آن، زمانی است که محب طبق امیال محبوب حرکت کند و گاه عاقلانه است به این معنا که محب درصدد تأمین مصالح واقعی محبوب است، گرچه بر خلاف میل محبوب باشد (تعلیم و تربیت در اسلام/ مطهری: ۳۵۴). بنابراین محبت عاقلانه گاه اقتضا می‌کند که محب با خشونت محبوب را به سوی مصلحت واقعی‌اش رهنمون شود.

در روایتی از امام صادق (ع) است که فرمودند: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّحِبُّ إِلَى النَّاسِ؛ اصل و پایه عقل بعد از ایمان به خداوند، مهرورزی و محبت با مردم است (بحار، ج ۷۴: ۱۸۵). معلم نیز باید درصدد تأمین مصالح واقعی متعلمان باشد و به تناسب از جنبه مهر و خشم خود استفاده کند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۳۷۶، ۱۹۴). ذکر این نکته لازم است که تمام فضائل اخلاقی دارای تاثیر تربیتی است و لازم است که معلمان و مربیان به آن متصف باشند.

سعه صدر مربی

شرح صدر ابزاری است برای توفیق و پیشرفت امر تعلیم و تربیت. بعضی با تکیه بر آیه ۱ سوره انشراح شرح صدر را نخستین شرط نبوت می‌دانند (مطهری، ج ۱۶: ۱۴۲). چرا که آیه می‌گوید سینه ایشان را از قبل گشاده ساخته‌اند. و شاید به همین جهت هنگامی که موسی بن عمران مأموریت می‌یابد فرعون طغیانگر را دعوت کند: «اِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (طه/۲۴)؛ برو به سوی فرعون که طغیان کرده است.» بلافاصله عرض می‌کند: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (طه/۲۵)؛ خداوندا سینه‌ام را گشاده ساز و کار را بر من آسان کن.» حضرت موسی (ع) نگران همین امر است که عرض می‌کند: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ (الشعراء/۱۲ و ۱۳)؛ موسی گفت: پروردگارا! می‌ترسم که مرا تکذیب کنند و سینه‌ام تنگ است و زبانم روان و گشاده نیست، پس به هارون پیام فرست.» و قبل از هر چیز شرح صدر می‌طلبد، اگر تربیت را نوعی ریاست بدانیم، که هست، آنگاه فرمایش معروف امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ (نهج البلاغه، کلام ۱۷۶)» نیز صدق می‌کند که فراخی سینه را شرط آن می‌داند.

یکی از ثمرات ظرفیت بالای وجودی و شرح صدر در میزان خویشنداری افراد و استقامت ایشان در برابر خواسته‌های نفس است. «صبر» واژه‌ای است که در قاموس قرآن بدین منظور درج شده است. البته صبر را در سه بعد (در مصیبت، در طاعت، و در معصیت) تعریف کرده‌اند (مجلسی، ج ۶۸: ۷۷) و آنچه در اینجا مربی بدان نیاز دارد صبر در طاعت است؛ صبری که بر طبق روایت مزبور از صبر بر مصیبت سخت‌تر، و در رتبه، بالاتر است. قرآن (فصلت/۳۴ و ۳۵) در این زمینه بیان جالبی دارد. پس از آنکه مؤمنین را نسبت به خوش رفتاری با دیگران ترغیب می‌کند ادامه می‌دهد که این کار فقط از انسان‌های صابر که حظ وافری از کمالات انسانی برده‌اند (طباطبایی، ج ۱۷: ۳۹۲) ساخته است و بس: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (فصلت/۳۵)؛ بدین بزرگواری کسی نمی‌رسد مگر آنکه اهل شکیبایی باشد. بدین مقام نمی‌رسد مگر آنکه دارای حظ بزرگی باشد.»

در توجیه ضرورت این صفت برای پیامبر(ص) می‌توان به آیه «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (المزمل، ۵)؛ ما به زودی سخنی سنگین را به تو القا می‌کنیم» استناد جست. و اما وجه ثقل و سنگینی رسالت انبیا(ع) آن است که ایشان مأمور بودند پیامشان را از گوش و چشم انسان‌ها عبور داده، ابتدا به عقل مردم نفوذ دهند.

پسندیده بودن (حمید)

یکی از تعابیری که در قرآن به منزله صفت برای خداوند آمده است، تعبیر (حمید) است که از ماده «حمد» به معنای ستایش و در مقابل «ذم» است. حمید به معنای محمود است و محمود به کسی گفته می‌شود که صفات پسندیده‌اش زیاد باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق). خداوند متعال همه صفات جمال و کمال را داراست و از همین رو، حمد و ستایش ویژه اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد/۲). خداوند در موارد متعددی، خود را با این صفت توصیف کرده است؛ برای نمونه، در جایی با توصیف «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/ ۴۲) و در جای دیگر با عبارت «وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» (شوری/۲۸)؛ در موردی با تعبیر «إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود/۷۳) و در مورد دیگر با بیان العزیز الحمید و در موارد متعدد دیگری با تعبیر «الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (حدید/ ۲۴؛ ممتحنه/ ۶؛ فاطر/ ۱۵؛ لقمان/ ۱۲ و ۲۶) خود را ستوده است. از جمله شرایط لازم برای یک مربی در تربیت دینی، برخورداری از صفات پسندیده و داشتن پیشینه مثبت، و مقبول بودن او در جامعه است. مربی وقتی صفات نیکو و پسندیده داشته باشد، مربی او را می‌پذیرد و وقتی او را پذیرفت، تحت تاثیرش قرار می‌گیرد.

خطاپوشی و آمرزش (غفار، غفور)

خداوند در آیات بسیاری با کاربرد دو واژه «غفار» و «غفور»، این ویژگی مهم تربیتی خود را یادآور شده است. این دو واژه در ادبیات عرب، صیغه مبالغه هستند و بر کثرت ویژگی خطاپوشی دلالت دارند. خداوند در خطابی لطیف و شوق آفرین فرموده است: «نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر/۴۹)؛ ای پیامبر! به بندگانم این پیام را برسان که من بسیار آمرزنده و مهربانم». همچنین در آیاتی با موصوف قرار دادن واژه «رب» که به طور صریح ناظر به بعد مربی بودن خداوند است، به نقش این صفت در تربیت اشاره کرده است. برای نمونه، می‌توان به این آیات اشاره کرد: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (یس/۵۸)؛ «إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل/ ۱۱۹) و «إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» (نجم/ ۳۲). خداوند متعال نه تنها به وجود این ویژگی

در خود اشاره کرده است، بلکه بندگان و متریان خود را به استغفار و طلب بخشش فرا می خواند: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً» (نوح/۱۰).

تواضع و فروتنی مربی

تواضع و فروتنی نسبت به تمام طبقات مردم وظیفه اخلاقی هر انسان مومن و مسلمان است، اما چون متریان همواره در معیت مربی به سر می برند و به منزله فرزندان او هستند و با توجه به این حقیقت که معمولاً میان متریان و مربی ملازمت و همبستگی بیشتری برقرار است و متریان در پی جویی از دانش ها و معارف سودمند بدو تکیه می کنند و رای و نظر او را ملاک ارزیابی علوم و دانش ها و شئون گوناگون زندگی خود می دانند، متواضع بودن مربی نسبت به متریان بایسته تر و لازم تر است.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ و هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ بر متاب و در زمین با غرور و تکبر قدم بر مدار که خداوند هرگز مردم متکبر خود ستا را دوست ندارد» (لقمان: ۱۸). و در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام آمده است که فرمود: «عَلِّمُوا وَلَا تُعْنَفُوا فَإِنَّ الْمُعَلَّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعْتَفِ؛ تعلیم دهید ولی در تعلیم سختگیر و بدخو مباشید، زیرا آموزگاری که با آمیزه محبت تعلیم دهد از انسان سختگیر و بدخو بهتر است» (کافی، ج ۱: ۵۱) و در حدیثی دیگر، پیامبر (ص) فرمودند: «لِيُنْزَلَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَ، وَلِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ؛ نسبت به کسی که به وی تعلیم می دهید و یا از وی علمی را فرا می گیرید، نرم و ملایم باشید» (همان).

یکی از ویژگی های مهم انبیا (ع) به عنوان مربیان تواضع و افتادگی است. این خصلت، که رمز و راز موفقیت معجزه آسای آنان را نیز رقم زده، در سراسر حیات پر برکتشان نمود دارد. قرآن بر این امر صحه گذاشته که پیامبر مانند مردم در جامعه ظاهر می شود و زندگی معمولی دارد: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (الفرقان / ۷)؛ و گفتند: این پیامبر را چیست که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! چرا فرشته ای بر او فرو نیامده تا با وی بیم کننده باشد؟»

این آیه گرچه مستقیماً در مورد تواضع نیست و موضوع دیگری یعنی از جنس بشر بودن حضرت (ص) را متذکر می شود، لکن مؤید محتوای روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام

در بیانی رسول خدا را اینطور توصیف می کنند: «لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جَلْسَةً الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يَرُدُّ خَلْفَهُ» (مجلسی، ج ۱۶: ۲۸۶).

افتادگی و تواضع حضرت عیسی (ع) بود که از حواریون خود خواست اجازه دهند پای آنان را بشوید: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِیِّینَ لِيَ إِلَیْكُمْ حَاجَةٌ أَقْضُوهَُا لِيَ قَالُوا قُضِیَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَامَ فَغَسَلَ أَقْدَامَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۹ ج ۱: ۳۷)؛ عیسی بن مریم (ع) به حواریین خود گفت از شما حاجتی دارم گفتند انجام می شود. آنگاه برخاست و پای آنان را شست».

به نظر می رسد ریشه این صفت نیز به ویژگی قبلی یعنی دعوت خالص و بی شائبه به خدا باز می گردد. وقتی مربی باور داشته باشد هر چه هست خداست و انسان از نظر امکانات و قدرت های لازم بسیار فقیر، بلکه عین فقر، است به خود اجازه نمی دهد ادعایی داشته باشد و به صراحت این واقعیت را ابراز می دارد: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (هود، ۳۱)؛ من نمی گویم که گنجینه های الهی نزد من است و نمی گویم که علم غیب می دانم و نیز نمی گویم که من فرشته ای هستم و نمی گویم آنانی که نزد شما حقیرند، خداوند نیکی به آنها نخواهد داد که خدا از درون شما آگاه تر است و اگر غیر از این کنم، از ستمکاران خواهم بود».

بردباری (حلیم)

حلم به معنای مهلت دادن و شتاب نکردن در سزا دادن به گناه است (سمعانی، ۱۳۶۸، ماده حلم). یکی از صفات پروردگار که در رفتار او با بندگان بسیار متجلی است، صفت حلم و بردباری اوست. انسان به گونه ای آفریده شده است که زمینه گرایش به شر و نافرمانی در او وجود دارد و در انجام بسیاری از کارها، ضعیف و ناتوان است. گاه ناسپاسی می کند؛ گاه به طغیان و سرکشی می گراید و گاهی هم عجول و بی حوصله می شود. این وضعیت، شرایط ویژه ای برای رفتار با او می طلبد.

خداوند متعال هر چند آفریدگار انسان بوده، بر هر کاری تواناست و صفاتی چون جبار (حشر/۲۲)، شدید القوی (نجم/۵)، قهار (زمر/۴)، شدید العقاب (غافر/۲۲) و ذوانتقام (زمر/۳۷) دارد، با این حال، در برابر

رفتارهای انسان بردبار بوده، با وی مدارا می‌کند؛ به او مهلت می‌دهد و در عقوبت و تنبیه او شتاب نمی‌کند. از این رو در آیات متعدد، در مقابل تعامل با رفتارهای ناپسند بندگان، خود را به داشتن این صفت می‌ستاید. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره/ ۲۶۳)، «أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره/ ۲۳۵) و (آل عمران/ ۱۵۵)، «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء/ ۱۲) و «كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (فاطر/ ۴۱). کسی که مسئولیت تربیت افراد را پذیرفته است، باید واقعیات مربوط به متربیان را بپذیرد؛ ضعف‌ها و محدودیت‌های آنها را درک کند و در برابر ناهنجاری‌های آنان صبور و بردبار باشد تا بتواند از این راه به تدریج بر آنان تاثیر بگذارد.

نوآوری (خلاقیات)

خلاقیات و ابتکار امری مهم در تربیت و از ویژگی‌های خداوند در مقام مربی است. آفرینش جهان و زیبایی‌های آن و نیز آفرینش انسان و ظرافت‌های او، نمونه‌ای از این ویژگی خداوند است که همه اینها در مرحله خلق و هستی بخشی به انسان و جهان پیرامون اوست؛ اما مهم‌تر از همه، خلاقیات در مرحله تدبیر و تربیت انسان است؛ از همین رو، خداوند در قرآن با موصوف قرار دادن واژه «ب»، از این صفت یاد کرده است: إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (حجر، ۸۶). در تربیت دینی که عرصه‌ای حساس و ظریف است، مربی باید قدرت خلاقیات بالایی داشته باشد. مربی خلاق، متناسب با موقعیت‌های گوناگون تربیتی و براساس ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مربی، به برنامه‌ریزی و طراحی فعالیت‌های موثر تربیتی می‌پردازد و با خلق موقعیت‌های جدید و انتخاب روش‌ها و راهبردهای مناسب، سریع‌تر به اهداف تربیتی دست می‌یابد. او پیوسته باید این توانمندی خود را تقویت کند تا در پرتو آن، الگویی از تربیت پویا و خلاق را ارائه دهد.

ساده زیستی مربی

انبیا(ع) سعی داشتند مانند مردم و بلکه ساده‌تر از عموم آنها زندگی کنند. این بدان خاطر بود که بشر با هم رتبه خود بهتر و راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند. و اگر پیامبران مانند شاهان بودند هرگز نمی‌توانستند چنین محبوبیت عمومی را فراهم کنند. رسول گرامی اسلام (ص) در مناظره با عبدالله بن ابی امیه مخزومی به همین امر اشاره می‌کند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ وَيَدْعُوَهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ وَيَكِدَّ نَفْسَهُ فِي ذَلِكَ أَنَاءَ لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ فَلَوْ كَانَ صَاحِبَ قُصُورٍ يَحْتَجِبُ فِيهَا وَعَبِيدٍ وَخَدَمٍ يَسْتَرْوْنَهُ عَنِ النَّاسِ أَلَيْسَ كَانَتْ

الرِّسَالَةُ تَضِيعُ وَالْأُمُورُ تَتَبَاطَأُ وَمَا تَرَى الْمُلُوكَ إِذَا احْتَجَبُوا كَيْفَ يَجْرِي الْفَسَادُ وَالْقَبَاحُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِهِ وَلَا يَشْعُرُونَ (طبرسی، ج ۱: ۳۴)؛ ای عبدالله! خداوند پیامبرش را فرستاد تا به مردم دینشان را بیاموزد و به سوی خدایشان بخواند. و در شب و روزش از جان در این راه مایه بگذارد. حال اگر او را قصرهایی بود که در پرده آنها می‌نشست و بردگان و خادمانی داشت که او را از چشم مردم می‌پوشاندند، آیا در این صورت رسالت ضایع نمی‌گشت و کارها به کندی نمی‌گرایید؟ آیا ندیده‌ای که چگونه وقتی شاهان در حجاب می‌نشینند، بدون آنکه بدانند و متوجه شوند، فساد و زشتی‌ها رواج می‌یابد».

این رویه حکمت دیگری نیز دارد؛ امیر مؤمنان(ع) به خوبی تبیین کرده‌اند؛ وقتی که، در خطبه قاصعه (شماره ۱۹۲)، از ساده بودن زندگی پیامبران(ع) و سنگی بودن خانه خدا، یکجا، راز می‌کشایند: «وَلَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تَرَامُ وَعِزَّةٍ لَا تُضَامُ وَمُلْكٍ يَمْدُ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ... لَا مَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ... فَكَانَتِ النِّيَّاتُ مُشْتَرَكَةً... لَوْ كَانَ الْأَسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرَّةٍ خَضِرَاءَ... لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَلَوْضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ؛ اگر پیامبران دارای چنان قدرتی بودند که کسی خیال مخالفت با آنان را نمی‌کرد و عزتی داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند و سلطنت و شوکتی را دارا بودند که همه چشم‌ها به سوی آنان بود.... مردم از روی ترس فراگیر یا گرایشات مادی به ایشان ایمان می‌آوردند... در این صورت در نیت‌ها خلوص یافت نمی‌شد... اگر پی و بنیان کعبه و سنگ‌هایی که در بنای آن به کار رفته از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی بود شک و تردید دیرتر در سینه‌ها (ی ظاهر بینان) رخنه می‌کرد و کوشش ابلیس کمتر بر قلبها اثر می‌گذاشت...»

همه تلاش پیامبران(ع) این بود که مردم با اختیار خود راه حق را انتخاب کنند و هیچ انگیزه دیگری غیر از حق طلبی باعث و محرک آنان نشود. از این رو از هر چه ممکن بود چاشنی آگاهی مردم شده آنان را به تسلیم وادارد اجتناب می‌کردند.

خیرخواهی، دلسوزی و رافت مربی نسبت به متربی

انبیا(ع) که خیر مردم را می‌خواستند (خیرخواهی)، وقتی فاصله آنان را با کمالات انسانی می‌دیدند دل می‌سوزاندند (دلسوزی) و برای هدایت آنها هر کاری می‌توانستند انجام می‌دادند (رافت). آیات قرآن نیز از هر سه وصف مذکور سخن گفته است؛ هم شدت خیرخواهی، هم عمق دلسوزی و هم کثرت تلاش:

خیرخواهی: تعبیر قرآنی «نُصَح» که در آیات متعددی آمده در مقابل «غش» به معنای خلوص نیت و بی غل و غش بودن است که بعداً این تعبیر بر سخنانی اطلاق شده که از روی نهایت خلوص نیت و خیرخواهی و بدون فریب گفته شده است (مکارم، ج ۶: ۲۲۱). «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف/۶۲)؛ پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نصیحت می‌کنم و چیزهایی از خداوند می‌دانم که شما نمی‌دانید». این مضمون در آیات دیگری از جمله آیه ۶۸ سوره اعراف نیز آمده است.

آن کسی می‌تواند داعی الی الله و مبلغ پیام خدا باشد که سخنش نصح باشد، یعنی هیچ انگیزه‌ای جز خیر و مصلحت مردم نداشته باشد، سخنش از سوز دل برخیزد که پی در پی پیغمبران می‌گویند: «وَأَنْصَحُ لَكُمْ»، «أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ»، «إِنِّي لَكُمْ مِنَ النَّاصِحِينَ». همه‌اش سخن از این است. وقتی که موسی بن عمران با خدای خودش از سنگینی کار سخن می‌گوید، آن سنگینی فقط این نیست که من می‌خواهم در مقابل فرعون با آن قدرت و جباریت سخن بگویم، پس کار سنگین است؛ نه، یک سنگینی‌های دیگر است: خدایا مرا مدد کن که موسایی باشم که موسی دیگر در او وجود نداشته باشد، منی وجود نداشته باشد، خودی وجود نداشته باشد، انانیتی وجود نداشته باشد، در نهایت خلوص بتوانم پیام تو را به مردم عرضه بدارم» (مطهری، ج ۱۶: ۱۵۰).

دلسوزی: ویژگی دوم در این رابطه دلسوزی است. کسی که خیرخواه دیگران باشد وقتی موانع و آسیب‌های موجود را در وضع افراد می‌بیند، ای بسا، ناراحت و غمگین شود: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ (توبه/۱۲۸)؛ پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که رنج بردن شما برایش سخت است». انبیا(ع) که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسان خبر داشتند، و در عین حال شاهد هدر رفتن این استعدادها بودند، به شدت مغموم و متأسف می‌شدند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (اعراف/۵۹)؛ نوح را برای مردم زمان خود فرستادیم. آنگاه گفت: ای مردم! خدا را بندگی کنید که جز او برایتان خدایی نیست. من از عذاب روز بزرگ برای شما نگرانم.» «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (الکهف/۶)؛ گویی از رفتار آنها که چرا به قرآن ایمان نمی‌آورند، خود را از غم و اندوه هلاک می‌سازی».

رأفت: هر چند خیرخواهی و دلسوزی یک امر درونی است ولی لوازمی آشکار دارد که می‌توان از آنها به این امر درونی پی برد. مظهر بیرونی و رفتاری این دو ویژگی تلاش‌های بی‌وقفه و بی‌شائبه‌ای است انبیا(ع) در راه هدایت مردم انجام می‌دادند؛ ایشان به تعبیر قرآن حرص می‌زدند و رأفت داشتند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه/۱۲۸)؛ پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که رنج بردن شما برایش سخت است و به شما علاقه‌مند است و به اهل ایمان رئوف و مهربان است.» رأفت عبارت است از سعی در برطرف کردن ضرر و رحمت یعنی کوشش در ایصال منفعت (طباطبایی، ج ۹: ۵۴۳).

۴. ویژگی‌های مربی در بعد ظاهری

یکی از ابعاد مهم و موثر در نقش تربیتی معلم، بعد ظاهری اوست. اهمیت این بعد از آنجاست که قابل مشاهده عینی بوده و نگاه متعلم به چهره و ظاهر معلم معطوف است و در اولین برخورد نظر متعلم را به خود جلب می‌کند. این امر در تمرکز حواس و توجه شاگردان به درس موثر و سبب رغبت بیشتر آنان به درس می‌شود (شهیدثانی، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

به علاوه بعد ظاهری بیانگر عامل بودن معلم به دستورات تربیتی و تطبیق گفتار با رفتار اوست. این بعد چهره، اندام، لباس، نحوه حضور معلم، کیفیت جلوس، صدای معلم و نحوه خندیدن او را در بر می‌گیرد که در متون دینی و نظر اندیشمندان به آن‌ها اشاره شده است.

پوشش و حالات چهره

روانشناسان معتقدند که ظاهر هر شخص نوعی آمادگی برای انتقال پیام پدید می‌آورد. طرز لباس پوشیدن، نگاه کردن، سکوت، نحوه خندیدن، رعایت نظافت، حسن سلیقه در انتخاب رنگ، برازندگی پوشش، مراعات نظم و ترتیب ظاهری و دیگر نمایش‌های دلبزیر صوری، مورد توجه دقیق و ظرافتمندانه فراگیران می‌باشد. در نتیجه، مربیان باید با برخورداری از این نوع مهارت‌ها، آن‌ها را به منظور برقراری ارتباط مطلوب در کلاس درس به کار گیرند.

همچنین، نشاط و سرزندگی مربی اثر روانی شگرفی بر متربیان می‌گذارد و آنان را خود به خود به سوی گفتار وی سوق می‌دهد. تحقیقات گویای این است که مربیان و معلمان سرزنده و با شور و شوق، موفق‌تر از سایر معلمان شاگردان را با هدف‌های آموزشی درگیر می‌نمایند. بررسی روزنشان در مورد مطالعات مربوط اشتیاق مدرس و پیشرفت شاگردان، گواه آشکاری است که معلمان سرزنده و با انگیزه، موفق می‌شوند بیشترین درگیری فراگیران را در درس و بیشترین میزان یادگیری آنان را فراهم آورند (پراون، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

جابه‌جایی و حرکت اندام‌ها

حرکت و جابه‌جایی مربی در کلاس، بازگو کننده بسیاری از پدیده‌های معنی‌دار است (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). از آن جایی که انسان تحرک را می‌پذیرد، جابه‌جایی و حرکت اندام‌های مختلف مربی در کلاس درس می‌تواند به عنوان ابزار ایجاد و حفظ ارتباط به کار آید. بنابراین، نوع، کیفیت، چگونگی و حالت حرکاتی که در کلاس از مربی سر می‌زند، در بحث ارتباط از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از اصول و قواعد خاصی پیروی می‌نماید. حرکات دستان، چشمان و سر معلم یکی از روش‌های مهم انتقال هیجانات و کنترل کنش‌های متقابل می‌باشد. با این وجود، در به کارگیری حرکات اندام باید دقت لازم را به عمل آورد تا زیاده روی صورت نگیرد، چرا که در این صورت حرکت اندام به جای اینکه وسیله حفظ ارتباط مربی با متربیان شود، وسیله قطع ارتباط می‌گردد و توجه آنان به جای مطالب ارائه شده از ناحیه او، به چگونگی و کیفیت حرکت وی معطوف می‌شود.

همچنین، در صورتی که جابه‌جایی و قدم زدن در کلاس به موقع و به اندازه باشد، در حفظ و استمرار ارتباط موثر خواهد بود.

صدای معلم

درباره اثر صدای خوش جاحظ دانشمند مسلمان قرن دوم هجری نقل می‌کند: «وقتی ابی النخوخ «قاری» قرآن را تلاوت می‌کرد، «ماسرجویه» طبیب یهودی بصری به گریه افتاد، از وی پرسیدند با آن که به قرآن ایمان و اعتقاد نداری چرا به گریه افتادی؟ پاسخ داد: غم و حزن صوت او مرا به گریه انداخت» (جاحظ، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

در مورد تاثیر منفی صدا مولانا داستانی نقل می‌کند: «موزن بد آوازی در مجاورت محله یهودی‌ها اذان می‌گفت، او را نصیحت کرده و از این کار نهی کردند، ولی او اعتنا نکرد. یکی از ساکنان آن محله دختر یهودی‌ای بود که مهر ایمان در دلش جای گرفته و به اسلام تمایل پیدا کرده بود و پند و نصیحت یهودیان بر باقی ماندنش بر دین خود اثر نداشت. یک روز صدای اذان آن موزن بدآواز را شنید و همان سبب دلسردی و رویگردان شدنش از اسلام شد. بعد از آن روز پدر او به شکرانه اینکه دخترش از یهودیت دست برداشته است، هدیه‌ای برای موزن آورد» (مولانا، دفتر پنجم).

بنابراین، معلم اگر درس را با صدای خوش و دلنشین و مراعات زیر و بم آن و آهسته و بلند ادا کردن به موقع، القا کند، تاثیرش در متعلمان یا شاگردان مضاعف شده و زمینه فراگیری هر چه بیشتر و بهتر دروس را برای متریان فراهم می‌کند. معلم نباید بیش از اندازه بلند یا آهسته سخن بگوید تا متعلمان بتوانند صدای او را بشنوند و سخنش را درک کنند (شهیدثانی، ۱۳۷۶: ۲۱۲ و ۲۱۳).

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «ان الله يحب الصوت الخفيذ و يبغض الصوت الرفيع؛ خداوند صدای آهسته را دوست و از صدای فریادگونه بیزار است» (همان).

خنده معلم

اگر معلم با چهره عبوس و گرفته تدریس کند، زمینه مساعد برای تربیت و تاثیر را از دست داده است، در حالیکه لبخند و تبسم معلم —خصوصاً اگر با شوخی مناسب همراه باشد— موجب رفع خستگی از کلاس و رغبت متعلمان به گوش سپردن به سخن معلم و نیز آمادگی ذهنی آنان خواهد شد. شهید ثانی می‌گوید: «مزاح، شوخی و خنده به منظور تجدید نشاط و شادابی شاگردان و زدودن فرسودگی خاطر آن‌ها کاری پسندیده است». چنانکه پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) گاهی برای ایجاد انس میان هم نشینان خود و الفت قلوب آن‌ها، مزاح و شوخی می‌کردند. پیامبر اکرم (ص) آنگاه که می‌خندید، دندان‌های پیشین و کناری ایشان نمایان می‌گشت، لکن صدایی به قهقهه بلند نمی‌کردند. اعتدال در خندیدن را می‌توان به تبسم و لبخند تعبیر کرد، که شایسته است خنده آدمی از آن تجاوز نکند» (همان: ۲۰۷ و ۲۰۸).

نتیجه گیری

ارتباط مربی و متربی در جریان تربیت، پایدارترین، اساسی ترین و توأم باشناخت متقابل می باشد. مهمترین هدف از برقراری چنین رابطه هدایت و تربیت در ابعاد مختلف شناختی، عاطفی، رفتاری و عقلی متربی است. در این میان، مربی که وظیفه تربیت و هدایت متربیان را برعهده دارد نقش مهمی در برقراری ارتباط و حفظ آن دارد لذا قبل از هر امری باید خود دارای ویژگی هایی باشد و احراز این ویژگی ها در امر تربیت بسیار مهم و اساسی است.

در نوشتار حاضر، به ویژگی های مربی در چهار بعد پرداخته شد؛ و نتایج ذیل به دست آمد:

۱. در بعد علمی؛ احاطه علمی و تخصصی بر رشته خویش؛ آگاهی از شیوه های تربیت؛ آگاهی از تفاوت های فردی متربیان؛ اطلاع از جامعه و محیط و توجه به نیازها، شریک بودن مربی در خیر و شر آموزش ها؛

۲. در بعد اعتقادی یکی از ابعاد بسیار مهم و تاثیرگذار بعد اعتقادی مربی است که نباید از آن غافل شد: اعتقاد و ایمان راسخ مربی؛ عبودیت و بندگی؛ صداقت در عمل و...

۳. بعد اخلاقی که موثرترین بعد بر رفتار و گفتار متربیان است زیرا مربی الگوی عملی متربیان است: اخلاص مربی در امر تربیت و آموزش؛ کرامت و شرافت نفس؛ عمل به علم، تطابق گفتار با رفتار؛ مهربانی؛ نرمخویی؛ تواضع و فروتنی؛ محبت مربی به متربی؛ سعه صدر؛ بذل علم؛ عدم رفتار تبعیض آمیز؛ عدم توجه به امور مادی داشتن روحیه علمی و...

۴. بعد ظاهری: در این بعد نیز مربی الگوی متربیان است باید خوب توجه داشته باشند این نتایج به دست آمد: چهره و اندام مربی باید پاکیزه باشد؛ پوشش مناسب داشته باشد؛ صدای مربی مناسب باشد؛ خنده معلم و

منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه گنابادی، بی جا، ۱۳۶۹.
۴. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۵. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، الدار الکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۶. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، بی تا، بی جا.
۷. بوعلی سینا، حسین بن عبدالله، تدابیر المنازل، بغداد، انتشارات المرشد، چاپخانه فلاح، ۱۳۴۷ق.
۸. تمیمی آمدی، عبدالوهاب بن محمد، شرح بارع جمال الدین محمد خوانساری، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۹. جاحظ، ابو عثمان عمر بن بحر بن محبوب، الحیوان، چاپ بیروت، دار مکتب الهلال، ۱۹۹۸م.
۱۰. جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، چاپ یازدهم، جلد ۴، بی جا، بی تا.
۱۱. حجتی، محمد باقر، آداب تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
۱۲. حکیمی، محمدرضا و همکاران، الحیات، چاپ سوم، جلد ۱، انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۲.
۱۳. خواجه نصیرالدین الطوسی، ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی منوی و علیرضا حیدری، چاپ چهارم، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۲.
۱۵. سمعانی، احمد بن ابی مظفر، روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بی جا، ۱۳۶۸.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین، منیه المرید فی الادب المفید و المستفید، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تصحیح محمد هاشم رسولی، جلد ۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۱۹. غزالی، احیاء العلوم الدین، دار الکتب العربی، ۱۳۶۴.
۲۰. فارابی، محمد بن محمد، فصول منتزعه، مکتب الزهراء، تهران، ۱۳۶۴.

۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. کلینی، محمد یعقوب، مترجم هاشم رسولی، نشر تهران، ۱۳۶۹.
۲۳. متقی الهندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن اقوال و الافعال، بی جا، ۱۴۰۹ق.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، انتشارات الاسلامیه، قم، ۱۴۰۳ق.
۲۵. محمدی ری شهری، العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۲۶. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ سیزدهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۲۷. مکارم، ناصر، پیام قرآن، جلد ۶، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.